

سیاہ پرچمان خراسان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناظره

تاریخ: یکشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۶ / ساعت ۲۲ الی ۲۳:۳۰

موضوع مناظره: **مرجعیت در عصر غیبت**

میهمان: **ادمین پایگاه تخصصی شبهه**

میزبان: **محمد امیر خلیلی**

مدیریت مناظره: **سید جواد محبوب**

ادمین پایگاه تخصصی شبهه:

سلام علیکم و رحمة الله...

محمد امیر خلیلی:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صلّ على سيّدنا و نبينا محمد و على آله الطّيبين الطّاهرين المعصومين و أصحابه
المنتجبين

سلام علیکم و رحمت الله

ادمین پایگاه تخصصی شبهه:

عرض ادب خدمت همه عزیزان ، قبولی طاعات را برای همه رفقا خواهانم....

عرض می کنم که:

ابتدا اگر دوست عزیزمان بفرمایند مکتب اعتقادی و عملی آنها چیست، بسیار در جهت
گیری بحث مفید است.

مثلا آیا از اعتقادات اخباریون پیروی می کنند و یا خیر.

من قصد دارم تا در این مختصر، درباره علت تقلید بحث کنیم؛ خوب است در مقدمه
بحثمان به صورت خیلی کوتاه اجتهاد را بیان کنیم.

اگر بفرمایید که اجتهاد به چه معنایی است، بحث را شروع کنیم.

از دیدگاه ما، استنباط احکام شرعی از ادله شرعی را اجتهاد می گوئیم. لازمه اش نیز
یقین است.

یقین به حکم شرعی.

اگر نقدی هست، بفرمایید و پاسخ حقیر را در آن سوال اگر صلاح می دانید پاسخ
بفرمایید.

در خدمت شما هستم.

محمد امیر خلیلی:

خیر، مکتب حضرت علامه را نمی‌توان با اصول‌گرایی یا اخباری‌گری مقایسه کرد. مختصات مکتب ایشان منحصر به فرد و متفاوت با مکاتب کنونی است و مقایسه آن گونه‌ای قیاس مع الفارق است.

اجتهاد در تعریف حضرت علامه به معنای «بررسی و پژوهشی است که برای شناخت حق به معنای یقین به آن از روی دلیل ضروری است و این همان اجتهاد و طلب علمی است که بر هر مسلمانی واجب دانسته است؛ چنانکه در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» (ص ۵۰) به این نکته تصریح کرده و فرموده است:

> از اینجا دانسته می‌شود که تقلید از عالمان، به هیچ روی مجزی [یعنی کفایت‌کننده] نیست و اجتهاد بر عموم مسلمانان واجب است؛ البته در صورتی که مراد از اجتهاد، شناخت یقینی از عقاید و احکام اسلام باشد؛ چراکه اگر مراد از آن، شناخت ظنی از آنها ولو با اتکاء به اخبار آحاد و موهوماتی نظیر اجماع باشد، تفاوت چندانی با تقلید ندارد و به تبع آن مجزی نیست؛ چراکه علت مجزی نبودن تقلید، مجزی نبودن اتکاء به غیر یقینیات در عقاید و احکام شرعی است و این علت میان تقلید و اجتهاد متکی بر غیر یقینیات، مشترک است و با این وصف، اجتهاد متکی بر غیر یقینیات، مجزی نیست، هر چند از تقلید بهتر باشد؛ بل هر کاری که برای شناخت یقینی از عقاید و احکام شرعی لازم است، همان بر عموم مسلمانان واجب است.<

اما بحث ما در مورد مسأله مرجعیت در زمان غیبت است. شما برای ما بفرمایید که مبنای شرعی این مرجعیت و تعریف آن چیست؟

ممنون

ادمین پایگاه تخصصی شبیه:

خب با این حساب، بنده نمی‌توانم دقیق در باره این باور صحبت کنم و یا نقدی وارد کنم، چون با این دیدگاه آشنایی کافی ندارم.

بحث را می‌بریم به همان موضوع اصلی یعنی تقلید و اجتهاد.

خب، در این اجتهاد که شما می‌فرمایید: آیا پژوهش به صورت تخصصی است و یا عادی؟ چرا که مطالعه ادله فقهی را می‌شود پژوهش دانست.

ولی در مکتب اسلام شیعی اصولی و اخباری، این اجتهاد یعنی با واسطه علوم مختلفه اجتهاد صورت می‌گیرد و کاملاً تخصصی است.

محمد امیر خلیلی:

مطالعه ادله فقهی مترادف با پژوهش نیست، بلکه اخص از آن است. منظور از پژوهش، مطالعه استدلالی و تعمق و تفقه است که انسان را به حکم شرعی می‌رساند، والا روشن است که صرف مطالعه کسی را به مقام اجتهاد و تفقه و نیل به تکلیف واقعی یا ظاهری نمی‌رساند. اجازه بفرمایید ابتدا مفاهیم بنیادین بحثمان را مورد بررسی قرار دهیم تا مبانی بحث روشن شود و عزیزان مخاطب هم بدانند بحث در چه فضایی برگزار می‌شود.

بحث ما در مورد مرجعیت است. تعریف شما از این مرجعیت و حدود ثغور آن چیست؟ همچنین بنا بر کدام دلیل شرعی چنین مرجعیتی را جائز یا احیاناً واجب می‌دانید؟ بفرمایید.

ادمین پایگاه تخصصی شبیهه:

خب، اینطور که مشخص است، ما در مساله اجتهاد، یک اجماع نسبی داریم. بله، اگر کسی با علم کافی، آیات قرآن را بررسی کند، روایات متواتر و روایات غیر متواتر (به اعتقاد ما) و به حکمی برسد که یقینی باشد و یا ظنی باشد که قابل اعتنا باشد؛ ما به آن می‌گوییم اجتهاد.

اجتهاد را هم واجب کفایی می‌دانیم.

بگذارید سوال شما را اینطور پاسخ بدهم که:

ما نسبت به احکام شرعی، سه حالت بیشتر نداریم:

یا یقین داریم به حکمی

یا ظن داریم

و یا شک

حالا اگر یقین داشتیم، عمل به یقین که لازمه عقلی و شرعی است.

اما اگر ظن و شک پیدا کردیم، چه کنیم؟ پاسخ ما این است که: در اینصورت باید به ظنونی که شرع تایید کرده اند عمل کنیم و به ظنونی که دستور نداده است عمل شود، عمل نکنیم.

ما به این می‌گوییم اجتهاد.

اما آیا اگر کسی خواست مجتهد نشود، ایرادی دارد، پاسخ شما چیست؟

محمد امیر خلیلی:

شما فرمودید: «به حکمی برسد که یقینی باشد و یا ظنی باشد که قابل اعتنا باشد ما به آن می‌گوییم اجتهاد.»

آیا شما موظف به پیروی از حکم غیر یقینی مجتهد هستید؟ بر چه اساس این را می‌فرمایید؟ خداوند در قرآن کریم پیروی از ظنون را به صورت مطلق با الف و لام جنس (الظن) منع فرموده است و ظن را در آیات قرآن کریم نقیض علم دانسته است و فرموده است: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» همچنین در روایات متواتر داریم که می‌فرماید: «طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم» و نیز اهل بیت طاهرین همواره بر تفقه در دین به صورت عمومی و نه خطاب به عده‌ای خاص امر فرموده‌اند. بر چه اساس اجتهاد را واجب کفایی دانستید؟

اساساً شما باید به ما بفرمایید که مگر تقلید از مجتهد مفید ظن نیست؟ از آنجا که ظن به نص قرآن کریم بی‌نیاز کننده از حق نیست، چه دلیلی برای جواز تقلید دارید؟

ضمناً شما دوست بزرگوار هنوز مرجعیت و حدود ثغور آن و معنایش را برای ما تعریف نفرمودید. بلکه اجتهاد را تعریف کردید. مستحضر هستید که مرجعیت و اجتهاد یکی نیستند و هر یک تعریف جداگانه‌ای دارند. شأن مرجعیت دقیقاً چیست؟

ادمین پایگاه تخصصی شبیه:

درباره آن ظن که می‌فرمایید، من از شما سوال می‌کنم، آیا روایات برای شما یقین آورند؟

یقین خیر، روایت در نهایت یک ظن قوی است. و یقین آور نیست؛ ادله یقین آور، کلام معصوم از زبان مبارک خودشان است؛ پس وقتی می‌گوییم ظن، مطلق ظن نیست،

بلکه ظنون خاصه است. ظنونی که خود روایات و برخی آیات به آن دستور داده اند. آنطور که بنده متوجه شده ام، شما به روایات آحاد تمسک نمی کنید، متعجب به روایت طلب العلم که اولاً در سندش حرف است و در آحادش شکی نیست متمسک شدید. خب، اما فرمودید تقلید مگر ظن نیست، عرض می کنم بله، همانطور که روایت ظن آور است، تقلید هم ظن آور است. بلکه صرفاً توجیه آور است. در باره مرجع و حدود آن بله، حق باشماست، این مقدمات تمام شود خدمتتان عرض می کنم.

محمد امیر خلیلی:

لطفاً سؤال را با سؤال پاسخ نفرمایید دوست من و قیاس را وارد بحث نکنید. بحث روایات و اخبار آحاد بحث جداگانه ای است که سر فرصت در مورد آن هم می توانیم بحث کنیم. قیاس را کنار بگذارید. بحث ما در مورد تقلید و مرجعیت است. حتماً می دانید که قیاس حجت نیست.

سؤال من از شما این است: شما که صریحاً قبول دارید تقلید مفید یقین و تبعاً مفید علم نیست و مفید ظن است بر چه اساس و بر پایه کدام دلیل شرعی جواز تقلید را این جا برای ما ثابت می کنید؟

بحث ظن خاص هم چیزی است که شما دارید می فرمایید. ما دلیلی برای آن در شریعت نداریم مگر آنکه شما برای ما ثابتش کنید.

شما با کدام دلیل قرآنی، این سخن مطلق و در مقام اراده جدی خداوند را تخصیص می زنید؟

همچنین خداوند صریحاً ما و شما را به پیروی از علم دستور داده و فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» و این هم دلیلی دیگر بر عدم جواز تقلید است.

اما در مورد مرجعیت به ما بفرمایید که معنای مراجعه به مجتهد به معنای پیروی بدون دلیل از اوست؟ آیا شریعت پیروی بدون دلیل و ظنی از غیر معصوم را به ما جواز داده است؟

ادمین پایگاه تخصصی شبیهه:

دوست گرامی بنده هیچ جا قیاس نکردم.

بحث بر سر ظن رسید؛ عرض کردم چطور روایات که ظن آورند را قبول می‌کنیم؛ تقلید که ظن آور است نیز مورد قبول است.

ادله برای پذیرش روایات که نهایتاً ظن می‌آورند چیست؟ آیا آنها مخالف این آیه نیستند؟

آیا ما در مورد پذیرش روایات نمی‌گوییم آنها ظن آورند و کنارش بگذاریم؟ شاید معتقدید که روایات یقین آورند؟

یادآوری می‌کنم آیه را: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم»
ان بعض الظن. نه تمام ظنون.

محمد امیر خلیلی:

بحث ما بر سر ظن حاصل از اخبار آحاد نیست. بر سر ظن حاصل از تقلید است. اگر دوست داشتید می‌توانیم در مورد اخبار آحاد هم بحث کنیم. اما اینکه شما بحث را اینجا منتقل کنید به اخبار آحاد گونه‌ای خروج از موضوع است و این واضح است. اگر بنا باشد من در مورد اخبار آحاد بحث کنم از بحث خودمان خارج می‌شویم.

طبیعتاً اگر نزد شما دلیلی برای توجیه تقلید باشد نیازی به طرح مسأله اخبار آحاد ندارید. اینجا چون ما در مقام بیان و بحث هستیم، جای پاسخ نقضی شما و پل زدن به موضوعی دیگر نیست.

من از شما سؤال می‌کنم و شما در پاسخ باز سؤال دیگری مطرح می‌فرمایید.

عرض بنده روشن بود. دلیل جواز تقلید چیست؟

اگر واقعاً تقلید امر جایز و روایی باشد ما نباید در مورد آن آیه و روایتی داشته باشیم؟

به علاوه آیه‌ای که شما به آن استناد فرمودید در مورد سوء ظن است، همچنین دلالت آن علیه خودتان است؛ چون خداوند می‌فرماید از بسیاری ظنون اجتناب کنید و این همان حرف ماست. جالب است که شما این را برای توجیه نظر خودتان فرمودید، اما در واقع علیه خودتان است.

بحث ما در مورد مرجعیت است. لطفاً خارج از بحث نشوید.

ادله تقلید را بفرمایید. ممنون

ادمین پایگاه تخصصی شبیه:

بله، بنده معتقد نیستم که وارد بحث آحاد بشویم؛ گفتم شما دلیلی دارید، همان دلیل را اینجا جاری کنید.

خب حال بیاییم بر سر تقلید بپردازیم از راه دیگر.

تقلید، یعنی اگر کسی مجتهد نیست، از کسی که مجتهد است، تقلید کند.

یقیناً تقلید در اعتقادات (اصول دین باطل است) اما تقلید در فروع دین، مورد تأکید ماست، دلیل هم آن است که:

عقل: رجوع به متخصص، امری است عقلی؛ اگر کسی مجتهد نیست و علوم اجتهادی را فرانگرفته است و اصطلاحاً قوه اجتهاد ندارد. باید از متخصص پیروی کند.

عقل می گوید اگر پزشک نیستی، به پزشک مراجعه کن، اگر ریاضی دان نیستی، به ریاضی دان مراجعه کن.

در امور دینی، اگر متخصص نیستی، مجتهد نیستی، به مجتهد مراجعه کن، البته شرط است که مجتهد، اولاً: واقعا مجتهد باشد.

دوماً: عادل باشد و دروغ نگوید. چون دروغگو ولو مجتهد باشد، ممکن است دروغ بگوید

و ... این یک دلیل عقلی. دلیل دیگری هم هست،

فعلاً شما بفرمایید.

محمد امیر خلیلی:

دلیل را شما باید بفرمایید که نظرتان خلاف اصل است. به علاوه بنده در موضع سؤال هستم و قاعدتاً دلیل را هم بنده نباید اقامه کنم.

بحث ما بر سر تقلید است و بنا بر عمومات قرآن، آنچه مفید ظن است، حجّیت ندارد. حال شما بر خلاف این قاعده و عمومات قرآن نظری در مورد تقلید دارید. طبیعتاً باید نظرتان را به صورت مستدل بیان بفرمایید.

اگر دلیل شرعی مستقلی برای تقلید ندارید صریحاً بفرمایید تا وارد بحث اخبار شویم. اینکه وارد دلیل عقلی شدید آیا به معنای آن است که دلیل شرعی برای تقلید ندارید؟ و اما شبهه متخصص: فرمایش شما در کبرای قضیه صحیح است یعنی ضرورت رجوع به متخصص اما اشتباه شما صغروی است؛ چراکه متخصص در دین با عنایت به اهمیت و حساسیت آن و با توجه به اینکه با آخرت انسان سر و کار دارد، تنها کسی است که قول و فعل و فتوای او انسان را به یقین می‌رساند لذا عقل می‌گوید که ظن حتی اگر در امور عرفی معتنا به باشد، در امور شرعی نمی‌تواند حجت باشد و این چیزی است که قرآن کریم نیز به آن ارشاد می‌فرماید.

لذا باز ما باز می‌گردیم به اینکه شما توضیح بدهید که چگونه می‌شود حکمی ظنی را عقل در ارتباط با امور دینی حجت بداند؟

ادمین پایگاه تخصصی شبهه:

منظور بنده از دلیل، دلیل حجیت روایات است، که از جمله ظنون اند. که بماند. به عقب برنگردیم.

دوست گرامی، کمی عجول هستید، بنده آیه قرآن بر حجیت تقلید دارم، بنده روایت متواتر و غیر متواتر دارم، بنده اجماع دارم؛ ولی بگذارید دسته دسته و مرحله به مرحله، وارد بشویم.

خب، فرمودید اشکال صغروی است؛ متعجبم از شما، چطور وقتی می‌گویید اجتهاد او برای خودش حجت است، چطور برای کسی که مجتهد نیست و از علم اجتهاد بهره‌ای نبرده است، حجت نباشد؟ این به طریق اولی حجت است.

مگر اصل اجتهاد یقینی است که شما می‌گویید تقلید یقینی باشد؟

وقتی اصل اجتهاد ظنی است، و این اجتهاد را شما حجت می‌دانید (در نتیجه ظن را حجت می‌دانید) چطور است که به تقلید از مجتهد که آن هم ظن است، ایراد می‌گیرد؟

محمد امیر خلیلی:

برادر محترم! قطعاً تردیدی ندارید که اصل بر عدم حجیت مطلق ظن است و این قاعده‌ای است که از صریح نص قرآن دانسته می‌شود. پس این قاعده ما در مسأله است. حال شما آمده اید و ادعا می‌کنید ظن ناشی از تقلید، حکمش متفاوت است و

در واقع حکم قرآن را تخصیص می‌زنید. پس این شما هستید که برای این تخصیصتان باید دلیل بیاورید. درست است؟ من نظرم موافق با قاعده یقینی در مسأله است و نیازی به دلیل ندارم اگرچه برایش دلایل قرآنی متعدّد هم عرض کردم.

بگذارید یک قدم عقب‌تر برویم. تقلید به معنای «قبول قول الغیر من دون الحجة» یا به عبارت ساده‌تر به معنای پیروی از قول و فعل کسی بدون دلیل است. خوب برای ما بفرمایید که چه ضمانتی وجود دارد که غیر معصوم در فتوایی که می‌دهد دچار انحراف، اشتباه و اعوجاج نشود؟

به کدامین دلیل عقلی و شرعی ما حق داریم «بدون دلیل» و زمانی که از دلیل فتوا اطلاع نداریم از قول مجتهد پیروی کنیم؟ این دلیل را شما در کجای عقل و شرع می‌یابید؟ تا کنون دلیلی برای ما در این زمینه ارائه نفرمودید.

انتظار می‌رود بحث ما و فرمایشات شما مستدل و متکی بر دلایل و براهین باشد نه مبتنی بر ادّعاهای محض و فاقد دلیل
اتّفاقا الان وقت ارائه دلیل از سوی شماست.

بنده عجول نیستم دوست من، شاید شما کمی وقت ناشناس هستید. وقتی از شما دلیل برای تقلید می‌خواهم، روایات واحد را پیش می‌کشید. چگونه وقتی دلیل دارید سراغ مسأله دیگری می‌روید؟ این عجیب است.

اگر به زعم خویش دلیلی در اختیار دارید، دلیلی برای پنهان کردنش در جیبان نیست.
بفرمایید دلیلتان را لطفاً.

بله، اجتهاد به معنای ضرورت کسب یقین در امور شرعی و تکلیف امری یقینی است و چیزی است که خداوند ما را به آن امر فرموده است. همچنانکه اهل بیت طاهرین نیز در سیره کریمه خویش همواره به تفقّه و تعمّق در دین امر فرموده‌اند و خداوند نیز کذلک. لذا اصل اجتهاد یقینی است. اما تقلید است که جای سؤال دارد و شما باید آن را ثابت کنید که این کار را به هر دلیل نمی‌کنید!

ادمین پایگاه تخصصی شبهه:

لطفاً از موضوعی که واردش شدیم، خارج نشوید....

بحث به جای خوبی رسید و شما پاسخ درستی ندادید... لطفاً پاسخ سوال من را بدهید... من تمام دلیل عقل نیست که نگران باشم این دلیل را از دست بدهم...

استدلال اول من شد این:

۱. به دلیل آنکه اجتهاد (یک امر ظنی) حجت است. تقلید هم می‌تواند حجت باشد؛ هر دلیلی بر حجیت اجتهاد (که شما آن را حجت می‌دانید) بیاورید، برای حجیت تقلید هم آورده می‌شود.
۲. چون تقلید یک امر ظنی است، و از آنجا که ظنی وجود داشت که مخالف آیه نهی از ظنون بود، به این نتیجه می‌رسیم، شما در جایی به ظنی تمسک کردید که خودتان با آن ظن مخالفید، این یعنی تناقض.
۳. پس یا باید حجیت تقلید را بپذیرید. به همان دلیل که حجیت اجتهاد را پذیرفته‌اید، یا باید حجیت اجتهاد هم رها کنید به همان جهت که حجیت تقلید را رها کردید.
حالا یا این را بپذیرید، و یا نقدی کنید.

محمد امیر خلیلی:

بنده از موضوع خارج نشوم؟؟ مرجعا به انصاف و حق جویی شما!

مخاطبان حاضر و ناظر هستند....

ظاهرا شما بنای بر صحبت مستدل ندارید. به عرایض بنده و سؤالات من هم پاسخی فرمودید و از ارائه حتی یک دلیل اعراض فرمودید. مانعی نیست.

۱. اجتهاد به معنای ضرورت طلب علم و کسب آن به صورت یقینی با جهد و تلاش و استفراغ الوسع امری یقینی است و تلاش شما برای ظنی نمودن آن تا از این رهگذر بتوانید از پاسخ به مسأله تقلید شانه خالی کنید فایده‌ای ندارد

۲. مورد دوم شما را هم احتمالا فقط خودتان می‌فهمید؛ چون معلوم نشد چه فرمودید! دو آیه صریح داریم که سنخ ظن را با الف و لام جنس نامعتبر می‌شمارد. نمی‌دانم با این آیات چه می‌کنید. در مورد آن آیه شریفه سوء ظن هم عرض کردم که اولاً این آیه در مورد سوء ظن است و ثانیاً در مقام بیان حکم تکلیفی آن است نه حکم وضعی آن. یعنی حرمت و عدم حرمتش را دارد می‌گوید نه حجیت و عدم حجیتش را. ظاهراً غور کافی در آیات شریفه ندارید.

۳. چرا باید حجیت تقلید را بپذیریم در حالی که ظنی است و قرآن ما را از آن منع کرده است؟

عجیب است که شما نمی‌خواهید پاسخ بدهید. آن همه ادله‌ای که برای تقلید ادعا کردید همین‌ها بود؟! آیات قرآن، روایات متواتر شما چه شد؟ بفرمایید

ادمین پایگاه تخصصی شبهه:

گویا شما نمی‌خواهید حق را بپذیرید؛ چطور می‌شود که اجتهاد ظنی را یقینی بدانید؟ وقتی مبنای اجتهاد ظن است، چطور یقینی باشد؟ شما یقین دارید که نماز جمعه واجب است؟ یا یقین دارید نماز جمعه در عصر غیبت حرام است؟ وقتی دو روایت متواتر و متعارض داریم؟ کم با انصاف با من همراهی کنید. شما منکر ظنی بودن اجتهادید... اجتهادی که اگر اشتباه باشد، بخشیده می‌شویم، و اگر صحیح باشد، اجر داده می‌شود.

ضمن اینکه در مبحث قرآن که بعداً خدمتتان خواهیم بود، می‌گوییم در ترجمه این آیه دچار اشتباه شده‌اید؛ بلکه حرف شما صحیح است که ظن فی نفسه حجت نیست، ولی ظنونی داریم که اعتبارش توسط خود شارع وضع شده است؛ از جمله امارات. در آن باره چه می‌گویید؟

اما می‌فرمایید قرآن از ظن نهی کرده است، عرضم را تکرار می‌کنم، چطور اجتهاد ظنی را می‌پذیرید، ولی تقلید ظنی را نمی‌پذیرید؟

خیلی ساده است، لطفاً برای فهم مخاطبین ارزش قائل باشید عزیز دل.

بنده ادله ام حاضر است؛ از آیه نفر گرفته تا دلیل انسداد و دلیل اماره و ... که در موقع صلاحدید، خدمتتان عرض می‌کنم.

فعلاً در این مناظره فهمیده شد که شما قصد دارید اجتهاد را امری یقینی کنید که واقعا جای تعجب است.

دوستان عزیز، توصیه می‌کنم که به یک جمع بندی برسیم.

تا ان شاء الله ادامه مناظره را در روزهای آتی داشته باشیم.

محمد امیر خلیلی:

عجب! بلکه ظاهراً بنده نمی‌خواهم حق را بپذیرم. خداوند از سر تقصیرات ما بگذرد!!

حاشیه پردازی شما به جای ذکر مستدل پاسخ، خود نشانه واضحی برای نتیجه بحث است. من نیازی به مجادله با شما نمی‌بینم.

چه کسی گفته است مبنای اجتهاد ظن است، چندین بار پاسخ شما را عرض کردم، اما ظاهراً شما هم مانند ما نمی‌خواهید حق را بپذیرید!! اصل اجتهاد و ضرورت کسب یقین در امر شریعت یقینی است و هر کس آن را انکار کند در ایمانش تردید است.

اصل اجتهاد امری یقینی است، اما اینکه مجتهد چه فتوایی می‌دهد ممکن است صحیح یا غلط

باشد. بله، فتوای مجتهد امری ظنی است، اما اصل اجتهاد و ضرورت آن امری یقینی است. چه راحت مسائل را با هم خلط می‌فرمایید!

بنده برای فهم مخاطبین به اندازه وقت آنان ارزش قائل هستم و از همین رو از شما بارها خواستم مستدل و مستند بحث کنید دوست من. با شعار و تلاش برای فضاسازی در بحث اصلاً چیزی حل نمی‌شود. این روش شما باز گواهی دیگر بر آن است که دلیلی در اختیار ندارید و وعده شما برای آن همه دلیل وعده صادقانه ای نبوده است.

بنده بحث مستدل خودم را ادامه می‌دهم، اگرچه تناسبی با بحث نامستدل شما ندارد.

به عنوان یک نمونه خیلی ساده و در دسترس شما را ارجاع می‌دهم به کتاب وسائل الشیعه (آل البیت) در آن بابی وجود دارد با عنوان «باب عدم جواز تقلید غیر المعصوم» (ج ۲۷، ص ۱۲۴۴) نام این باب کاملاً واضح است.

بابی که در آن اهل بیت طاهرین مکرراً از تقلید غیر معصوم بر حذر داشته‌اند. گمان می‌کنم این باب را ندیده باشید یا فکر کنید آدرس غلط می‌دهم. خوب است برای آگاهی بیشتر به این باب و این منبع روایی مراجعه بفرمایید.

به عنوان نمونه ای از روایات اهل بیت در مورد منع تقلید خوب است اشاره کنم به روایتی از حضرات معصومین در کتاب کافی.

ابو حمزه ثمالی از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ»

یعنی مبادا مردی را به غیر از حجت خداوند برای خود قرار دهید و هر آنچه گفت را تصدیق کنی [یعنی بدون دلیل و کورکورانه]

این روایت و روایات فراوان دیگری که در منابع موجود است، هماهنگ با قرآن کریم و عقل سلیم است و مؤیداتی برای آن‌ها محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که اهل بیت طاهرین هم از تقلید منع فرموده‌اند و آن را جایز نمی‌دانند.

تمام

منبع حدیث مذکور: کافی، ج ۲ ص ۲۹۸

ادمین پایگاه تخصصی شبهه:

فرمودید:

اصل اجتهاد امری یقینی است، اما اینکه مجتهد چه فتوایی می‌دهد ممکن است صحیح یا غلط

باشد. بله، فتوای مجتهد امری ظنی است، اما اصل اجتهاد و ضرورت آن امری یقینی است. چه راحت مسائل را با هم خلط می فرمایید!

متعجبم، این تناقض چطور ممکن است.

توصیه می کنم، بحث را تمام کنیم دوست عزیز، تمام کنیم، تا عزیزان دل، مطالب را مرور کنند، خودشان نتیجه گیری کنند، در جلسه بعد که خدمت برسیم، بیشتر در اینباره بحث کنیم.

اما آنچه به روایت استناد کرده اید، عجیب است که شما به روایتی استناد کرده اید که خودش دلیل بر اجتهاد است؛ اگر به ادبیات روایت توجه کنید، حضرت فرمودند مبدا کسی را حجت قرار بدهید؛ ما کسی را حجت قرار نمی دهیم؛ به همین خاطر است که افعال و اقوال مجتهد حجت نیست

بلکه تنها فتوایی از او که بر مبنای اجتهاد کسب کرده است حجت است. آن هم فقط برای مقلدین او. ان شاء الله در جلسات بعد خدمت دوستان هستیم.

چون ساعت مناظره به پایان رسیده است و حقیر باید رفع زحمت کنم، دوستان عزیز را توصیه می کنم به تامل در مطالب ارسال هر دو سوی مناظره

محمد امیر خلیلی:

اولاً این اساساً تناقض نیست تا در حلش متعجب باشید برادرم ثانیاً اگر هم تناقض شمرده شود، حلش بسیار آسان است.

مقام اجتهاد و ملکه آن و اصل آن چیزی ظنی نیست، بلکه توسط شریعت تشریح شده است. اما تقلید این گونه نیست و شما نتوانستید برای آن دلیلی ارائه کنید.

بله، مجتهدی که به اجتهاد رسیده است، ممکن است در فتوای خود مصیب باشد یا خطا کار. روشن شد؟

آشکار است که فتوای مجتهد غیر معصوم از آنجا که احتمال خطا و انحراف در آن هست، فی نفسه حجّیت ندارد، مگر آنکه دلیل آن به صورت یقینی برای مکلف بیان شود و مکلف قطع حاصل کند که این فتوا مستدل و به دلیل یقینی بود و از فتوا به تکیه بر دلیلش پیروی کند.

این همه حرف ما بود. پس تقلید به معنای پیروی از گفته و کرده کسی بدون دلیل حجّت نیست.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی أشرف النبیاء والمرسلین